

سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام از منظر فقه و فقهاء

محمد حسن فصیحی^۱

چکیده:

در این مقاله راجع به راهکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام از منظر فقه و فقهاء بحث شده است، و روشن گردیده است که فقهاء به عنوان سکانداران اصلی منصب قضاوت به تبع از قرآن و سنت و سیره حضرات معصومین علیهم السلام روی امنیت قضایی زیاد تکیه کرده‌اند. زیرا سعادت و سلامت جامعه، و برقراری امنیت و عدالت و حفظ حقوق و آزادی و احترام مردم، به قوه قضاییه و کیفیت اجرای آن وابسته است. اگر در یک جامعه رسیدگی به شکایات به صورت کامل انجام گیرد عدالت بر آن جامعه حکم فرما می‌گردد و مردم از لحاظ جانی، مالی و آبرو امنیت پیدا میکنند و کار دولت و مردم بهبود می‌یابد.

بر عکس اگر در جامعه‌ای قضا و رسیدگی به دعاوی مردم مورد توجه قرار نگیرد عدالت از آن رخت برمی‌بندد و هرج و مرج و فساد آن جامعه را فرا می‌گیرد، و در نتیجه موقعیت دولت از بین می‌رود. به همین جهت در اسلام راهکارهای برای تأمین امنیت قضایی در نظر گرفته شده است از جمله: اصلاح ساختار نظام قضایی کشور در جهت تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت، کنترل منصب قضا و هدایت آن در مسیر و اوصافی که اسلام بیان کرده است همانند: نمایندگی خدا بودن قاضی، الهی بودن قوانین قضا، عدم تأثیر پذیری دستگاه

قضا از سیاست، قربانی شدن حکومت در راه اجرای عدالت، اعتراض ناپذیری نسبت اصل قضای اسلامی، کنترل قاضی، به این معنی که قاضی صلاحیت برای قضاوت داشته باشد، نظام مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها. استفاده از تعدد قضات در پرونده های مهم. تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح

مورد نیاز. کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب. یکسان سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی و امثال آن که به صورت مبسوط بیان گردیده است.

مقدمه:

یکی از ارکان اعتماد مردم به نظام حکومتی و دوام مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی نظام،

^۱ دانش آموخته دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی العالمیه.

سلامت دستگاه قضایی است که پناهگاهی برای مردم- در هنگام بروز حوادث و مشکلات- شناخته می‌شود. (محمد مهدی ماندگار، خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، ص ۱۱۱) لذا باید گفت که «برای برقراری همه جانبه امنیت در اجتماع به دستگاه قضایی هوشیار و مقتدر نیاز است که بتواند قوانین قضایی را پیاده کند، دستگاه قضایی باید «توانا و عدالت گستر باشد» تا بتواند جریاناتی که در جامعه اتفاق می‌افتد درک کند، پناه مظلومان، ضد ظالمان، مقتدر و توانا در برابر متجاوزان و مهربان با خطاکاران باشد، البته در جایی که باید مهربانی داشته باشد، شهروندان نیز باید به وجود چنین دستگاه قضایی اطمینان داشته باشند و آن را در هنگام ستم دیدگی و رنج پناهگاهی مطمئن برای خود بدانند.» (شریعتمدار جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، ص ۲۷) قضاوت دادگستر و تلاشگر، زمانی نقش خود را ایفا می‌کند که به قوانین و نظام دادگستری متکی باشد تا بتواند با جریانات جامعه و آنچه آزادی فرد و سلامت جامعه را تضمین می‌کند هماهنگ باشد و این هماهنگی با قوانین و نظام قضایی در زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان آنها را با جان و دل پذیرا باشند و آن قوانین و نظام را ابزاری برای برداشتن ظلم و انحراف بدانند. (شریعتمدار جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، همان) «قضا و جایگاه آن در فرهنگ و نظام اسلامی، از پایگاه رفیع و خدا پسندانه و مردمی برخوردار بوده و به حق کار انبیا است. از سوی امنیت قضایی همچون چتری است که ابعاد دیگر امنیت را پوشش داده و حمایت می‌کند.» در این مقاله کوشش شده است که راهکارهای تأمین امنیت قضایی با توجه به فقه اسلامی و نظر فقها تبیین گردد.

الف) از طریق سالم سازی دستگاه قضا

سلامت دستگاه قضا ضامن اجرای عدالت و امنیت قضایی است برای مهار کردن این عوامل علاوه بر دستورهای اخلاقی که در مکاتب الهی بر آن تأکید شده است، دستگاه قضایی که از سلامت و امنیت برخوردار باشد لازم است تا مرجعی مطمئن برای حل و فصل اختلافات بین مردم و ایفای حق شان باشد.

«چرا که استقلال، سلامت، امنیت و پیشرفت هر ملت و کشور و نیز استقرار عدالت و حفظ حقوق افراد جامعه به وجود و سلامت قوه قضاییه بستگی دارد، اگر دستگاه قضایی از بافت سالم برخوردار نباشد یا آنکه کار قضا به افراد نالایق و غیر متعهد و بی‌سواد واگذار شود، جور و فساد رواج می‌یابد و حقوق مردم پایمال می‌شود و ارکان دولت و حکومت به ضعف و سستی می‌گراید و چه بسا همین امر باعث سقوط و فروپاشی نظام و ملت گردد.» (منصور طبعی، سیمای امنیت در نهج البلاغه، ص ۱۴۱)

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «قضاوت شرعی باید باشد این طور قضاوتها که محکوم می‌کردند مردم را روی یک همچو روابطی که درست می‌کردند یا هر چیز که بود، رشوه خواری در کار بود اینها از

بین برود طرز دادگستری را باید شماها بنشینید با هم، قضات شماها و همه تفکر کنید و طرز دادگستری را طوری کنید که این مراتب نباشد، امروز حکم بکند فردا برود آنجا بعد برود آنجا بعد از سر برگردد اینجا دوباره برود آنجا اینها همه تضييع اوقات است و تضييع اموال است، اینها باید اصلاح بشود.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۴۲-۲۴۳) در جای دیگر راجع به سلامت سازی دستگاه قضایی قبل از انقلاب می‌فرماید: «دادگستری تحوّل می‌خواهد این را من سابقاً گفته‌ام لکن - خوب - باید وقتی مستقر شد و مجلس پیدا شد این تحولات باید پیدا بشود که اینطور طول و عرض محاکمات به اینقدر طولانی شدن هم موجب این می‌شود که وقت مردم صرف بشود. آدم ده سال توی این سالن‌های دادگستری هی راه برود و هی برود و برگردد و آخرش هم معلوم نشود به حقش می‌رسد یا نه... مردم وقتشان شریف است نباید صرف یک محاکمه‌ای بشود که آن یک نفر وکیل دادگستری بود که می‌شناختم او را دیده بودم، شیخ رضا اسمش بود معروف بود آن وقت نقل می‌کنند که گفته بود این محاکمه‌ای را که الان ما شروع کردیم تا من هستم این محاکمه هست وقتی من مردم پسر این کار را انجام می‌دهد نمی‌گذاریم به آخر بسد، وضع دادگستری اینطوری است که می‌تواند یک وکیل نگذارد به این زودیاها مسأله ختم بشود، اینها باید تحوّل پیدا بکند باید طوری بشود که اگر نتوانیم صد در صد اسلامی‌اش بکنیم، لااقل نزدیکش بکنیم به اسلام.» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲) در جای دیگر می‌فرماید: «قوة قضاییه باید توجه بکند که سروکارش با جان و مال مردم است، نوامیس مردم سروکارش با آنها است و باید افراد صالح در آنجا باشند، سالم باشند و توجه بکنند که خطای قاضی بزرگ است عمدش مصیبت بار است خطایش هم بزرگ است باید خیلی در این معنا توجه کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۹)

حضرت آیت الله خامنه‌ای تخلف در دستگاه قضایی را تخلف مضاعف می‌داند چون نه تنها به خود دستگاه آسیب می‌زند بلکه باعث سلب اعتماد مردم می‌شود: «امروز آن روزی است که دستگاه قضاوت جمهوری اسلامی باید یک دستگاه عدالت به معنای واقعی و حقیقی کلمه باشد. نباید بگذاریم درنگی به وجود آید. در داخل این دستگاه، تخلف را باید بسیار بزرگ بشماریم. تخلف در درون دستگاه قضایی، به اعتقاد بنده، تخلف مضاعف است. خود قاضی اگر خدای ناکرده آن چنان باشد، خواهد لغزید و دیگران را خواهد لغزاند. این فرق می‌کند با کسی که خودش تنها می‌لغزد. اینها با هم متفاوتند.» (علی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۱/۱۰/۲۳، ر.ک. نرم افزار حدیث ولایت)

ب) از طریق کنترل منصب قضا

از آنجایی که قوة قضاییه مسئولیت اجرای حدود و احکام الهی و در حقیقت بار سنگین تأمین امنیت جان، مال و نوامیس جامعه را به عهده دارد، اسلام یک سری ویژگیها را برای منصب قضا بیان می‌کند که در واقع رعایت این مشخصه‌ها خود به خود امنیت قضایی را به وجود آورده و نظام قضایی اسلام را از سایر نظام‌های قضایی متمایز می‌کند.

۱- نماینده خدا بودن

در مکتب اسلام و حکومت انبیاء الهی و جانشینان آنها قضا منصب الهی است و قاضی نماینده خدا است چنانکه خداوند در قرآن خطاب به داود پیغمبر می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (سوره ص/۲۶) ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس میان خلق خدا به حق داوری (حکم) کن و هرگز از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد»

اما در مکاتب دیگر (بشری) و حکومت‌هایی که منشأ الهی ندارد، قضا منصبی است مانند سایر مناصب اجتماعی یعنی قضا مانند وکالت، ریاست، و فرماندهی یکی از مناصب و موقعیتهای اجتماعی است، گرچند در جامعه کسی که قاضی بشود موقعیتی پیدا می‌کند و مردم قضا را یک منصب و موقعیت اجتماعی می‌دانند، اما اسلام به مسأله قضا به عنوان یک منصب الهی می‌نگرد و موقعیت قضا را موقعیت الهی می‌داند.

تفاوت منصب الهی و موقعیت اجتماعی

در موقعیتهای اجتماعی، مقام و منصب را یا فرد و حزب به کسی عطا می‌کند یا قانون که منشأ الهی ندارد و در محدوده فکر بشر وضع شده است، مثلاً وقتی کسی وزیر، فرمانده، رئیس، مدیر کل... می‌شود در حکومت‌های دیکتاتوری این مناصب را شاه، رئیس جمهور و یا حزب تقسیم می‌کنند، در حکومت‌های دموکراسی (اگر واقعاً دموکراسی باشد) قانون.

اما موقعیت و مناصب الهی را تنها خدا و فرستادگان و نمایندگان او می‌توانند به انسان اعطا نمایند، بدین توضیح که:

بعضی از مناصب الهی است که فقط خدای تعالی باید به انسان بدهد مانند: نبوت، اگر همه انبیا و اوصیا و مردم جمع شوند و به کسی رأی بدهند که او پیامبر شود و رهبری جامعه را به عنوان فرستاده خدا بدست بگیرد او به منصب نبوت نمی‌رسد.

بعضی از مناصب است که پیامبر و جانشینان او نیز می‌توانند با اذن خداوند به انسان شایسته اعطا نمایند، که قضا از همین قبیل است. یعنی مناصب اجتماعی را انسان به انسان اعطا می‌کند ولی مناصب الهی را خداوند بی‌واسطه مانند «نبوت» یا با واسطه مانند «قضا» به انسان عنایت می‌کند، پس مردم می‌توانند وکیل، وزیر، نخست وزیر، رئیس جمهور معین کنند ولی در حکومت اسلامی مجاز به انتخاب قاضی نیستند، فقط خدای تعالی و نماینده او می‌تواند قاضی انتخاب کند و حکم قضا به کسی بدهد. (محمدری شهری، مقدمه برسیستم قضاء اسلامی، ص ۳۳-۳۵) به تعبیر صاحب جواهر «و هو غصن من شجرة الرئاسة العامة للنبي و خلفائه عليهم السلام» (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰،

ص ۹) قضا شاخه‌ای است از شاخه‌های درخت ریاست عامه و ولایت کلیه الهی که ویژه پیامبر (ص) و جانشینان اوست.

اهمیت منصب قضا از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با استفاده از آیات و روایات در این مورد می‌فرماید: «منصب قضاوت از مناصب جلیله‌ای است که از طرف خدای متعال، برای پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم و از طرف او برای ائمه معصومین علیهم السلام و از طرف آنان برای فقیه جامع الشرایط که می‌آید ثابت است. (روح الله خمینی، تحریر الوسیله ج ۲، کتاب القضا، ص ۴۰۴ - ۴۰۵) و در ادامه می‌فرماید: مخفی نماند که قضاوت شأن بزرگی دارد و تحقیقاً وارد شده است که: «قاضی به درستی در پرتگاه جهنم قرار گرفته است» و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: «ای شریح جایگاهی نشست‌ای که فقط پیغمبر یا وصی پیغمبر یا شقی در آنجا می‌نشیند.» (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب قضا، باب ۳ از ابواب صفات قاضی، ح ۲-۳)

از امام صادق (ع) است که: «از حکومت بترسید زیرا حکومت فقط مال امامی است که عالم به قضاوت و عادل در مسلمین است، و این منصب برای پیغمبر یا وصی پیغمبر است.» (محمد بن حسن حرّ عاملی، همان)

۲- الهی بودن قوانین

یعنی معیار و مستند قضا در اسلام قوانین الهی است، و در سایر مکتبها و حکومتها قوانین موضوعه بشری است. به بیان دیگر مستند قضا در اسلام قوانین الهی است درحالیکه دادگاهها در حکومتهای غیر الهی به قوانینی استناد می‌کنند که زائیده و تراویده اندیشه انسان است.

تفاوت قوانین الهی و بشری

در قوانین الهی نیاز انسان مورد توجه است ولی در قوانین بشری خواست انسان، همین فرق مجلس شورای اسلامی را از مجلس شورای ملی و مجلس شورای دمکراتیک جدا می‌کند، مجلس شورای اسلامی به پیروی از قوانین الهی و در چهار چوب آن نیاز جامعه را در نظر می‌گیرد، اما مجلس شورای دمکراتیک به پیروی از تمایلات اکثریت، خواست جامعه را ملاحظه می‌کند، نه نیاز به آن را، روی همین مبنا فلسفه قضا در اسلام عبارت است از پیاده کردن قوانین و اصولی که استعدادها تکامل را در انسان شکوفا می‌سازند. و جلوگیری از موانع که سد راه تکامل انسان است و در واقع مجازات و کیفر مجرم برای شکستن این سدها است، لذا در دادگاههای اسلامی مشروب خوار، سازنده مشروب، میخانه‌دار و دایر کننده عشرت‌کده که جامعه را به فساد و تباهی می‌کشند مجازات می‌گردد. درحالیکه برعکس در محاکم دمکراتیک موانع را که سد راه تمایل جامعه است نابود می‌سازند کسی را که مانع از مشروب خواری دیگر شده کیفر می‌دهند. و کسی را که مزاحم سازنده و صاحب میخانه و عشرت‌کده

باشد مجازات می‌کنند، پس قاضی در محاکم اسلامی موانعی را که سدّ راه تکامل جامعه است برمی‌دارد. اما در محاکم دموکراتیک موانعی را که سدّ راه تمایل جامعه است نابود می‌کند. (محمد محمدی، ری شهری، مقدمه بر سیستم قضاء اسلامی، ص ۴۱-۴۶) امام خمینی (ره) میزان قوانین را شرع مقدس اسلام می‌داند و می‌فرماید: «دادگستری ما نمی‌تواند دادگستری سابق باشد دادگستری ما باید روی موازین شرع باشد قضاوت روی موازین شرع باید باشد.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۴۲)

۳- عدم تأثیر پذیری از سیاست «تأثیر ناپذیری»

از دیگر ویژگیهای قضا در اسلام این است که سیاست حاکم بر قضا نیست بلکه مسأله دقیقاً برعکس است، به این معنا که در سیستم حکومتی اسلام سرنوشت قضایی و دادرسی کشور را جریانهای سیاسی حاکم تعیین نمی‌کنند، بلکه این سیستم قضایی است که سرنوشت جریانهای سیاسی جامعه را تعیین می‌کند. درحالیکه در سیستم حکومتهای غیر الهی سرنوشت قضا بدست سیاست است و به هر شکلی که مصلحت سیاسی حکومت اقتضا کند محکمه‌ها حکم صادر می‌کنند، مجازات مجرم با تبرئه بی‌گناه وابسته به مصالح سیاسی است، انتخاب نوع کیفر و شدت و ضعف آن نیز با سیاست است. در هیچ حکومتی به جز حکومت اسلامی قاضی جرأت ندارد برخلاف آنچه سیاست حکومت اقتضا می‌کند رأی بدهد، و اگر رأی هم بدهد قابل اجرا نیست، لذا استقلال قوه قضاییه در حکومتهای موجود نه تنها فاقد محتوا است بلکه محتوی آن ضد مدلول آن است لذا امام خمینی (ره) دادگستری‌های قبل از انقلاب (زمان طاغوت) را سوغات غرب می‌داند و می‌فرماید: «آن دادگستری ما به این ترتیبی که بود در زمان طاغوت این یک سوغاتی بود [که] از غرب آمده بود، باید آن تغییر بکند و یک وضع دیگری پیدا بکند.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۰۱)

۴- حکومت قربانی عدالت

در سیستم حکومتی اسلام معیار قضاء، احکام الهی و حق و عدالت است نه سیاست و مصلحت حکومت، و لذا جایی که اجرای احکام الهی و پیاده کردن حق و عدالت با سیاست و مصلحت حکومت سازگار نباشد، یعنی حکم الهی و عدالت چیزی را اقتضا کند و سیاست و مصلحت حکومت چیزی را بی‌تردید در نظام حکومتی اسلام [اسلام ناب محمدی (ص)] حکم الهی و عدالت قابل اجرا است هرچند اجرای عدالت به قیمت نابودی حکومت تمام شود. (صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۹-۵۲) حضرت امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

«به موجب آیه شریفه - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸) خدا به شما امر می‌کند که امانت را البته به صاحبانش باز دهد، و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید»- باید هر امری از امور حکومت بر موازین عدالت یعنی بر مبنای قانون اسلام و حکم شرع باشد. قاضی حکم به

باطل نکند یعنی بر مبنای قانون ناروای غیر اسلامی حکم صادر نکند، و نه آیین دادرسی او و نه قانونی که حکم خود را به آن مستند می‌کند هیچ یک غیر اسلامی (باطل) نباشد.» (روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۸۴-۸۵ ر. ک، علی اصغر اعظمی، بیژن سلیمانی فارسانی، قضا و قضاوت در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۹۹)

سیره معصومین (ع) و روایات وارده از آن بزرگواران که یکی از منابع فقهی احکام برای فقهای عظام هم است در این مورد راهگشا برای ما است. امام علی (ع) وقتی زمام قدرت را بدست گرفت، تأکید و اصرار فوق العاده و بی نظیر او برای اجرای حق و عدل و احکام اسلام، مصالح سیاسی حکومت او را تهدید می‌کرد. عده‌ای از سیاست مداران خیر اندیش فکر می‌کردند، که امام مصالح سیاسی حکومت خود را نمی‌داند و یا رعایت نمی‌کند، خدمتش رسیدند و با حسن نیت از وی خواستند که ولو به طور موقت عدالت را فدای مصلحت و سیاست کند. و حقوق اشراف و افراد پر نفوذ و سرشناس را از بیت المال بیشتر از دیگران مقرر کند و با امتیازاتی که به این گروه می‌دهد، پایه‌های حکومت نوپای خود را تثبیت کند، که پس از تثبیت حکومت و تکیه بر آریکه قدرت همه کار می‌توان کرد.

امام علی (ع) که خودش از همه حیل‌های سیاسی بیش از هر کس دیگر با اطلاع بود و به گفته خودش اگر تقوا و آخرت مطرح نبود و معنای سیاست پایمال نمودن حق و عدالت و به حیل و فریب مردم حکومت کردن بود، من سیاستمدارتر از هر کس دیگری بودم: «لو لا التقی کنت ادهی العرب» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۸۸) لذا به این مصلحت اندیشان سیاسی، پاسخ متقن و زیبایی داد که مشخص کننده منطق حکومتی اسلام در باب تعارض سیاست و عدالت است. فرمود: «أتأمرونی أن اطلب النصر بالجور؟ لا والله لا أفعل ما طلعت شمس و [ما] لاح فی السماء النجم...» (شیخ مفید، الامالی، ص ۱۷۶) آیا به من دستور می‌دهید که عدالت را فدای سیاست کنم، و تثبیت پایه‌های حکومت و پیروزی را به قیمت ستمگری طلب نمایم. به خدا سوگند که چنین نخواهم نمود. تا وقتی که خورشید طلوع می‌کند و ستاره در آسمان می‌درخشد...»

امام خمینی (ره) بر همین مبنا است که می‌فرماید: «اجرای حدود نباید از آن حدودی که حق تعالی فرموده است پایین‌تر عمل بشود و نباید زیادتر. حتی آن کسی را که الآن محکوم به قتل شده است می‌برندش در جایی که او را بکشند هیچ کس حق ندارد حتی یک کلمه درشت به او بگوید، اجرای حکم خداست. اگر کسی یک سیلی به او زد او حق دارد در همان جا یک سیلی برگرداند، و باید هم دیگران کمک کند تا او قصاص بکند، اگر یکی درشتی کرد آن کس که درشتی کرده است تعزیر لازم دارد، باید قوه قضاییه تعزیر کند او را.» (صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۲۵۸) در واقع این بیان امام ناظر به آیات از کلام الله مجید است که فرموده:

«وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

(مائده/۴۷) کسانی که خلاف آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کنند، پس آنان فاسقانند.»

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
(مائده/۴۵) ...کسانی که خلاف آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کنند، پس آنان ستمکارانند.»

«...وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴) ...کسانی که خلاف آنچه خدا

نازل کرده حکم کنند، پس آنان کافرانند.»

بنابراین، در سیستم قضایی اسلام عدالت بر سیاست حاکم است و همه اعم از اغنیا و فقرا در مقابل قانون مساوی هستند، در حدیث است که «روزی زنی را نزد پیامبر (ص) آوردند که دزدی کرده بود ولی مصالح سیاسی حکومت اقتضا می کرد که حد سرقت بر او جاری نشود، زیرا او زنی سرشناس و با نفوذ و از اشراف و بزرگان عرب بود، پیامبر (ص) بدون توجه به مصالح سیاسی دستور داد دست او را قطع کنند. عده از قریش برای شفاعت و جلوگیری از اجرای حد سرقت در مورد آن زن نزد پیامبر آمدند، و گفتند: یا رسول الله شما ملاحظه مسائل سیاسی را نمی کنید و دستور می دهید که به خاطر مال اندک و بی ارزش دست زن بزرگ و با شخصیتی مانند فلان زن را قطع کنند؟

پیامبر (ص) فرمود: آری همانا بنی اسرائیل برای آن هلاک و نابود شدند، که حدود الهی را بر ضعفا و افراد بی نام و نشان و ناتوان جاری می کردند، ولی در مورد افراد توانا و اشراف و آنها که در جامعه نفوذ داشتند [و اجرای حدود در مورد آنها از نظر سیاسی مصلحت نبود] جاری نمی شد. (محمد حسین نوری، مستدر الوسائل، ج ۱۸ ص ۷)

به تاسی از همین روایت و سیره رسول اکرم (ص) است که امام خمینی (ره) می فرماید: «در اسلام برای مجازات مجرمین فرقی بین گروه ها نیست و همه در مقابل قانون برابر هستند. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶۶) یا می فرماید: «در قضا به یک فرد احترام نکنید، [همانگونه که] علی (ع) وقتی با آن مرد مسیحی مدعی به دادگاه حاضر شد به قاضی که خودش نصب کرده بود گفت: [باید من و او علی السواء باشیم، و بعد هم قاضی که بر ضد حضرت امیر حکم کرد با روی گشاده قبول کرد، این حکومتی است که در مقابل قانون، همگی علی السواء حاضرند، برای آنکه قانون اسلام، قانون الهی است و همه در مقابل خدای تبارک و تعالی حاضرند، چه حاکم و چه محکوم چه پیغمبر و چه امام و چه سایر مردم.» (صحیفه امام، ج ۱۱ ص ۲)

۵- اعتراض ناپذیری

از آنجا که قضا در اسلام ادامه رسالت انبیای الهی است و قاضی واجد شرایط نماینده خدا، و مستند و معیار قضا قوانین احکام خدا است، نه آرای شخص قاضی، و نه آرای پارلمان و یا اکثریت مردم بر این اساس موضع گیری و اعتراض به قضا اسلامی، اعتراض به قاضی و یا سیستم قضایی کشور نیست

بلکه اعتراض به اسلام و پیامبر و خداوند است و لذا معترض نمی‌تواند مسلمان باشد، قرآن کریم خیلی روشن و صریح در خصوص موضع‌گیری و اعتراض علیه قضا اسلامی سخن گفته است:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/۶۵)

سوگند به پروردگار تو آنها ایمان ندارند مگر اینکه تو را در اختلافات خود قاضی و داور قرار دهند، و از حکم و داوری تو در دل احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

در این آیه شریفه، علامت و نشانه ایمان و اعتقاد به اسلام، تسلیم در برابر قضا اسلامی است و حتی کسی که در دل اعتراض به حکم اسلام دارد نمی‌تواند خود را مسلمان بداند، در شأن نزول آیه فوق آمده است که «زبیر بن عوام با یکی دیگر از مسلمانان - که گفته می‌شود حاطب بن ابی بلعه بوده بر سر آبیاری نخلستانهای خود که در کنار هم قرار داشتند اختلاف پیدا کرده بودند، هر دو برای قضاء و حل اختلاف نزد پیامبر (ص) اسلام آمدند، از آنجا که نخلستان زبیر در قسمت بالای نهر و نخلستان حاطب در قسمت پایین نهر قرار داشت طبق معمول پیامبر (ص) فرمودند: که اول زبیر نخلستان خود را آبیاری کند و بعد حاطب، و بالاخره دادگاه به سود زبیر حکم صادر کرد، حاطب که به حکم دادگاه اعتراض داشت بدون اینکه دلیلی برای اعتراض خود ارائه دهد در جلسه دادگاه به قاضی که شخص پیامبر(ص) بود با کمال بی‌شرمی جسارت کرد و گفت: یا رسول الله این قضاء به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده شما است.

پیامبر اسلام (ص) از این سخن، سخت ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار او دگرگون گردید و در این هنگام آیه مذکور نازل شد و به مسلمانان هشدار داد. (فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۱۰۶، ناصر مکارم شیرازی و همکاران تفسیر نمونه ج ۳ ص ۴۵۳) هرچند قاضی دادگاه در این مورد شخص پیامبر(ص) و طرفین دعوا زبیر و حاطب بودند، ولی آیه‌ای که در این رابطه نازل شده موضع‌گیری در برابر قضای اسلامی را به طور کلی و در تمام موارد چه این که قاضی شخص پیامبر (ص) باشد یا جانشینان او و قضات منصوب از طرف او مشخص می‌کند.

مرحوم شهید ثانی در «الروضه البهیه فی شرح لمقه دمشقیه» پس از بیان ویژگیهای قاضی می‌فرماید: «و اذا تحقق المَفْتی بهذا الوصف و جب علی الناس الترافع الیه و قبول قوله و التزام حکمه لانه منصوب من الامام علیه السلام علی المعلوم بقوله» (زین الدین جبل عاملی، الروضه البهیه فی الشرح للمعته دمشقیه، بیان اوصاف قاضی) «أنظروا الی رجل منکم قدروی حدیثنا و عرف احکامنا فاجعلوا قاضیا فاننی قد جعلته قاضیا فتحا کموا الیه ... فادا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله إستخف و علینا ردّ و الرادّ عیننا راد علی الله و هو علی حدا الشریک با الله عز و جل» (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸،

وقتی که مفتی با ویژگیهایی که ذکر شد وجود داشت بر مردم واجب است که برای قضاء به او مراجعه کنند، و آنچه می گوید بپذیرند و حکمی را که صادر می کند اجرا نمایند، چرا که او از طرف امام به طور عام به این سمت منصوب شده و براساس آنچه فرمود: «برای قضا به کسی که احادیث ما را روایت می کند و احکام ما را می شناسد مراجعه کنید که من او را قاضی قرار دادم... پس از تشکیل دادگاه و صدور حکم براساس ضوابط اسلامی اگر کسی حکم قاضی را نپذیرد و اجرا نکند، او به قاضی و رأی او اهانت نکرده بلکه به حکم خداوند اهانت کرده و به حکم الهی استخفاف نموده و در برابر ما موضع گرفته و حکم ما را رد نموده و آنکه در برابر ما موضع بگیرد، در برابر خدا موضع گرفته و این کار در حد شرک به خداست...» در واقع این که موضع گیری در برابر قضاء اسلامی موضع گیری در برابر معصومین و در نتیجه موضع گیری در برابر خداوند و رد احکام خداوند، محسوب شده است. این اوج حرمت، عظمت و امنیت قضاء را در اسلام می رساند، که تا هر کس محکوم شد به هر بهانه نتواند، علیه قاضی هتاکی نموده و امنیت او را به مخاطره اندازد.

آیا اعتراض به قاضی مطلقاً اعتراض به خداست؟

گفته شد که موضع گیری در برابر قضاء اسلامی موضع گیری در برابر خدا و رسول خدا و موجب ارتداد است، حال بنا بر آنچه ذکر شد آیا احکامی که قضات شرع در دادگاه های کشور اسلامی صادر می کنند حکم خداوند و رسول است و اعتراض به آنها اعتراض به خدا و رسول است؟ جواب این است که اعتراض به احکامی که قضات شرع صادر می کند دو نوع است.

نوع اول اینکه اعتراض به حکم قاضی به معنی اعتراض به احکام قرآن و دستور خدا و رسول است، نظیر اعتراض به حکم قصاص، حدود و دیات اگر کسانی این احکام را خشونت آمیز قلمداد نموده و اسلام را خشن و ارتجاعی بدانند. چون حکم اسلامی مشخص است و قاضی هم طبق ضوابط اسلامی حکم کرده باشد، رد کردن این احکام رد کردن اسلام و اعتراض به حکم خداوند و دستور پیامبر است که چنین معترض مرتد محسوب شده و احکام ارتداد بر آن جاری می گردد.

نوع دوم اینکه اعتراض به حکم قاضی، به معنای اعتراض به احکام قرآن و دستور خداوند و پیامبر (ص) نیست بلکه اعتراض به قاضی است، بدین توضیح که معترض می گوید: قبول دارم که طبق حکم قرآن دست دزد باید قطع شود، ولی قاضی در تشخیص دزد دچار اشتباه شده است و یا شرایطی را که برای قطع دست ضروری است رعایت نکرده است، در این موارد اعتراض به قاضی برای جلوگیری از حوق کشی و عدم تضييع حق نه تنها بد نیست بلکه ضروری است. چون قاضی معصوم که نیست ممکن است دچار اشتباه بشود. و اصلاً دادگاه تجدید نظر و دادگاه عالی برای به حداقل رساندن اشتباهات قضات است. بناءً اینگونه اعتراضات هیچگونه منافات با امنیت قضاء ندارد.

ب) از طریق کنترل قضایی**۱- صلاحیت قضایی برای قضاوت**

یکی از مهمترین عواملی که قوه قضایی می‌تواند به وسیله آن نقش مهم خود را ایفا نماید و امنیت قضایی شهروندان را تأمین کند ذی صلاح بودن قضایی برای قضاوت است روی همین جهت - اهمیت که اسلام برای تأمین امنیت قضایی و اجرای عدالت داده است - اسلام در قضایی شرایط و اوصافی را شرط کرده است. که قبل از آن در تاریخ قضا سابقه ندارد، اگر این شرایط در انتخاب قضایی رعایت شود، تأمین کننده امنیت قضایی خواهد بود، و این صفات عبارت است از:

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- ایمان

۴- عدالت

۵- حلال زاده بودن

۶- عالم به قانون بودن

۷- مرد بودن

۸- داشتن اعتدال روانی از نظر تحلیل و ضبط مطالب. (محقق حلی، شرایع الاسلام، کتاب القضاء) بدون شک هدف اساسی قوه قضاییه اجرای عدالت و برپایی قسط در جامعه است به گونه‌ای که هر فردی از افراد جامعه در سایه آن بر جان، مال و ناموس خود احساس امنیت نماید و مسلم رسیدن به این هدف بدون شرایط لازم ممکن نیست و یکی از آن شرایط همین است که قضایی باید برای قضاوت صلاحیت و اهلیت داشته باشد. لذا اسلام بر اهمیت منصب قضا و بزرگی مسئولیت و مقام قضایی تأکید می‌کند لذا حضرت علی (ع) درباره کسی که متصدی مقام قضا باشد ولی نسبت به آن اهلیت نداشته باشد می‌فرماید:

«... دیگری کسی است که در گرداب جهل و نادانی گرفتار شده و پای فرارش در اعماق منجلاب و فتنه و فساد مانده و چشم جانش از نگرستن به فروغ رستگاری، کور و عاجز است نادانان او را دانا می‌انگارند درحالیکه او بر آنچه حکم می‌کند و می‌اندیشد کاملاً نادان است. هر بامداد که سر از خواب باز می‌گیرد، دل هوای افزونی گناهان است، که به مراتب اندکش بهتر است و کثرتش بدتر. جام جانش از گندابه‌های جهل و بی‌خبری لبالب است و با این حال بر کرسی قضاوت میان مردم تکیه زده و مدعی چیزی است که بر غیر او هم عیان و آشکار نیست. آن زمان که در کار ناشناخته‌ای گرفتار شود تلاش نماید، تا مسأله‌ای را حل کند به دست آویزهای سست و بیهوده‌ای چنگ می‌زند که از اندیشه کودکانه و خامش تراوش می‌یابد و بلاهش تا به آن پایه است که بر پاسخ خود اعتقاد و ایمانی وافر دارد، او در

تارهای عنکبوتی و گمراهی خود تلاش سخت و احمقانه دارد نه به درستی آن اطمینان دارد و نه اعتقادی به نادرستی آن» (نهج البلاغه، خطبه، ۱۷)

۲- عدالت قاضی در انتخاب محل دادگاه

یکی از اموری که موجب تأمین امنیت قضایی و آرامش خاطر اصحاب دعوا می شود این است که قضات باید عدالت را در انتخاب محل دادگاه رعایت کنند. عدالت که بزرگترین و اساسی ترین ویژگی سیستم حکومتی اسلام است اقتضا می کند محلی که برای دادگاه انتخاب می شود جایی باشد که همه مردم به آن به طور مساوی دسترسی داشته باشند. برای این منظور ضروری است که در شهرهایی که یک دادگاه نیاز مردم را تأمین می کند محلی که برای دادگاه انتخاب می شود وسط شهر باشد، محقق حلی در کتاب شرایع می گوید: «و ان سکن عند وصوله فی وسطه البلد لیرد الخصوم علیه وُروداً متساویاً» یعنی قاضی محلی را که برای سکونت و قضا انتخاب می کند باید در وسط شهر باشد تا دادخواهان به طور مساوی به او دسترسی داشته باشند. البته شهرهایی که نیاز به چند دادگاه دارند و تقسیم این دادگاهها در محله های مختلف شهر امکان پذیر هست. باید جایگاه دادگاه به گونه ای باشد که دسترسی قسمتهای مختلف شهر و یا استان به دادگاه مساوی باشد. در کل مسأله توزیع عادلانه امکانات قضایی علاوه بر اینکه مقتضای اصل عدالت در اسلام است موجب خوش بینی تمام مردم نسبت به دستگاه قضایی شده و احساس امنیت قضایی را خصوصاً در بعد روحی و روانی برای آنها فراهم می کند.

۳- عدالت قاضی در جلسه دادگاه

در سیستم قضایی اسلام قاضی علاوه بر آنکه شخصاً باید عادل باشد و در صدور حکم عدالت را رعایت کند ضروری است که در جلسه دادگاه به گونه ای عمل کند که عدالت تبلور و تجسم و عینیت یابد، بطوریکه هر کس در جلسه دادگاه حاضر است و یا فیلم آن جلسه را مشاهده می کند عدالت ورزی قاضی را حس کند، و این معنا را در جا دادن به طرفین دعوا، در نگاه کردن، اشاره کردن و سخن گفتن با آنها می توان احساس کرد. قاضی باید طرفین دعوا را در جلسه دادگاه در مکانی جا دهد که از نظر جایگاه و نزدیک بودن یا دور بودن از قاضی هیچ یک احساس برتری نکنند و مشخص باشد که در این رابطه اعمال نظر نشده است. قاضی باید به یک اندازه به صورت طرفین دعوا نگاه کند و در کیفیت قیافه گرفتن و اشاراتی که با چشم و ابرو و دست می نماید عدالت را رعایت کند و به گونه ای عمل نکند که احساس شود قاضی به یکی از طرفین دعوا نظر خاصی دارد، امام خمینی (ره) در این مورد می فرمایند: «از آداب قضای اسلامی یکی این است که وقتی نگاه هم می خواهد بکند به طرفین، یکی را بیشتر نگاه نکند از دیگری، علی السّوا باشد. در نشستن جوری نباشد که یکی بالاتر بنشیند، یکی پایین تر بنشیند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ۲۹۲)

قاضی باید در جلسه دادگاه با طرفین دعوا در حرف زدن هم عدالت را رعایت کند. اگر با یکی بلند و یا درشت صحبت می‌کند با دیگری هم همانگونه سخن بگوید، و اگر با یکی آهسته و آرام حرف می‌زند با دیگری هم همانگونه صحبت کند. (محمد محمدی، ری شهری، مقدمه ای بر سیستم قضاء اسلامی ص ۱۲۶-۱۲۸)

در خصوص این مورد «اجرای عدالت در جلسه دادگاه» احادیث هم وجود دارد.

۱- پیامبر (ص) فرموده است: «من أُبْتَلِيَ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْدِلْ بَيْنَهُمْ فِي لِحْظِهِ وَ اِشَارَتِهِ وَ مَقْعَدِهِ وَ مَجْلِسِهِ» (محمدی شهری، میزان الحکمه، باب ۳۳۶۶ «آداب القضا» ص ۱۲۶-۱۲۸) کسی که به قضاء میان مسلمانها مبتلا شود باید عدالت را در نگاه، اشاره و جایگاه خود در جلسه دادگاه رعایت کند.»

۲- شخصی به نام «سلمته بن کهیل» می‌گوید از امام علی (ع) شنیدم که به شریح قاضی می‌فرمود: «... در رو کردن به مسلمانها و سخن گفتن و انتخاب جا برای نشستن در جلسه دادگاه عدالت را رعایت کن و در این مورد چنان عمل کن که اقربا و نزدیکان در ظلم تو طمع نبندند و دشمنان از عدالت تو نومید نگردند.» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۱۵۵، ح ۳۳۵۹۰)

۳- در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است که «من أُبْتَلِيَ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَرْفَعُ صَوْتَهُ عَلَيَّ أَحَدًا الْخَصْمِينَ مَا لَمْ يَرْفَعِ عَلَيَّ الْآخِرَ» (هندی، کنز العمال، ج ۶ ص ۱۰۲، ح ۱۵۰۳۳) کسی که به قضاء میان مسلمانها مبتلا شد، نباید صدای خود را بر یکی از دو طرف دعوا بلند کند مادامی که با دیگری بلند سخن نگفته است.

۴- عدالت قاضی نسبت به اصحاب دعوا

قاضی حق راهنمایی به هیچ کدام از طرفین دعوا را ندارد قاضی نباید یکی از دادخواهان را علیه دیگری راهنمایی کند از دیدگاه اسلام قاضی حق ندارد یکی از دادخواهان را راهنمایی کند تا به گونه‌ای در دادگاه سخن بگوید و از خود دفاع کند که طبق موازین قضایی دادگاه به سود او رأی دهد. یعنی در حکومت اسلامی و در سیستم قضای اسلام قاضی نمی‌تواند نقش وکلای مدافع را در سیستم قضایی امروز جهان بازی کند، در سیستم قضایی امروز جهان وکلای مدافع هدفی جز اثبات مدعی موکل خود ندارند، برای آنها فرقی ندارد که واقعاً حق با کدام طرف دعوی است، وکیل اجیر موکل است، تا کاری کند که مدعی او را در دادگاه به کرسی نشاند، و لذا تلاش می‌کند تا او را به راهی راهنمایی کند که از نظر موازین قضا دادگاه به نفع او رأی دهد.

وکالت به این شکل در سیستم قضایی اسلامی ممنوع است، چه اینکه قاضی دادگاه به صورت غیر رسمی متهم را راهنمایی کند و یا اینکه دیگری به عنوان وکیل رسمی از موکل خود دفاع نماید. البته اگر قاضی تشخیص داد که واقعاً حق با کیست ولی او به علت عدم آشنایی با موازین قضایی نمی‌تواند

از خود دفاع کند، در این صورت قاضی می‌تواند، رسماً او را راهنمایی کند همانطور که وکیل متهم می‌تواند از او دفاع نماید. بنابراین اسلام وکیل مدافع را به شکلی که در سیستم قضایی امروز جهان مطرح است به رسمیت نمی‌شناسد و تنها به کسی اجازه دفاع از دادخواه را می‌دهد که تشخیص داده است حق با کیست و در این مورد تفاوتی میان قاضی دادگاه، دادستان و یا وکیل مدافع نیست.

۵- قاضی نباید بلندتر از دادخواه سخن بگوید

در نظام قضایی اسلام، باید قاضی در سخن گفتن ادب را رعایت کند و با آرامش و متانت با متهم مکالمه نماید، و سعی کند که مانند او و یا آرامتر از او سخن بگوید و هیچگاه به خود اجازه ندهد که بر سر دادخواه فریاد بکشد و یا با صدای بلند با او حرف بزند.

نقل شده است که امام علی (ع) شخصی را به نام ابوالاسود دُئلی به قضا منصوب کرد و پس از مدتی او را عزل نمود. ابوالاسود که کاملاً خود را بی‌تقصیر می‌دانست از این رفتار دلگیر شد خدمت حضرت رسید و از امام علت عزل خود را جویا شد و گفت: «لَمْ عَزَلْتَنِي وَ مَا خُنْتُ وَ لَا جَنَيْتُ» دلیل عزل من چیست؟ در صورتی که نه خیانت کردم و نه جنایت. امام علی فرمود: «أَنْتِي رَيْتُ كَلَامِكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصْمِكَ». (محمد ری شهری، میزان الحکمه، باب ۳۳۶۶، حدیث ۱۶۸۳۷) حضرت فرمود: درست است که خیانت و جنایتی مرتکب نشده‌ای ولی دیدم که تو در موقع سخن گفتن با دادخواه بلندتر از او سخن می‌گویی شایسته نیست که قاضی چنین باشد.

عدالت قاضی نسبت به اصحاب دعوا در کلام امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با توجه به همین روایات و تأسی به حضرت علی (ع) است که در تحریر الوسیله وظایف قاضی را چنین بیان می‌کند و می‌فرماید:

القول فی وظایف القاضی و هی امور: الاول یجب التسویه بین الخصوم- و این تفاوتها فی الشرف والصفه- فی السلام والرّد والإجلاس والنظر والكلام والإنصات و طلاقه الوجه و سایر الآداب و انواع الإکرام والعدل فی الحکم واما التسویه فی الميل بالقلب فلا یجب هذا إذا كانا مسلمین...» (روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۴، ص ۸۸-۹۱)

وظایف قاضی چند امر است. [در حکومت اسلامی قاضی موظف است آن امور را رعایت کند که رعایت کردن آن امنیت قضایی را به دنبال دارد].

اول: واجب است بین طرفین دعوا تساوی برقرار بکند اگرچه در شرف و پایین بودن شأن موقعیتهای اجتماعی متفاوت باشند، تساوی در سلام و جواب آن و نشان دادن آنها و نگاه کردن به آنها و سخن گفتن و سکوت، گشاده‌رویی و سایر آداب و انواع اکرام و همینطور رعایت عدالت در حکم، اما تسویه در میل قلبی واجب نیست. بعد امام توضیح می‌دهند که رعایت تساوی میان داد خواهان در صورتی واجب است که هر دو مسلمان باشد و اما اگر یکی از آنها غیر مسلمان باشد تساوی لازم نیست احترام مسلمان

بیش از خصمش جایز است. اما عدل در حکم در هر صورت واجب است. دوم: برای قاضی جایز نیست که برای یکی از طرف مخاصمه چیزی را تلقین کند که به وسیله آن بر خصمش کمک بگیرد، مثل اینکه او به طور احتمال ادعا نماید، پس قاضی به او تلقین کند که به طور جزم ادعا کند، تا دعوایش مسموع باشد یا اینکه او ادعا کند که امانت یا دین را ادا نموده است پس قاضی به او تلقین کند که آن را انکار نماید و همچنین جایز نیست که کیفیت احتجاج و راه غلبه بر طرف را به او بیاموزد. این در صورتی است که نداند حق با او است و گرنه جایز است که اینگونه برایش جایز است که به علمش حکم نماید و اما غیر قاضی در صورتی که ادعای او را صحیح بداند این کار برایش جایز است، و اگر می‌داند که ادعایش صحیح نیست برایش جایز نمی‌باشد، و در صورت جهل به آن احوط ترک آن است.

سوم: اگر متخاصمین به ترتیب وارد شوند حاکم باید در شنیدن دعوا ابتدا به اولی و سپس به بعدی آن- الا اول فالاول- گوش نماید، مگر اینکه قبلی راضی به تأخیرش باشد و بین شریف و وضيع و مرد و زن فرقی نیست. و اگر با هم وارد شوند یا کیفیت ورود آنها را نداند و راهی برای اثبات آن نباشد در صورت اختلاف آنها بین آنها قرعه بیندازد.

چهارم: اگر مدعی علیه، با ادعای، دعوی مدعی را قطع نماید، قاضی نباید آن را گوش نماید تا اینکه از دعوی طرفش جواب دهد و حکم آن تمام شود، پس او ادعایش را از نو بیان می‌کند مگر آنکه مدعی اول راضی به جلوا انداختن او باشد.

پنجم: اگر یکی از خصمین سبقت به دعوا نماید او اولی است. و اگر هر دو با هم شروع به دعوی نمودند، از کسی که طرف راست طرفش قرار گرفته است گوش می‌نماید و اگر اتفاقاً مسافر و حاضر باشند هر دو مساوی هستند مادامی که یکی از آنها به تأخیر ضرر نبیند، پس جهت دفع ضرر مقدم می‌شود و در آن تردید نیست.» امام خمینی (ره) در سخنرانی‌هایش هم روی مسأله قضا زیاد تکیه کرده است، از جمله: همانطور که گذشت درجایی به قضات سفارش می‌کند که باید در قضاوت به علی (ع) اقتدا کرد.

عدالت قاضی نسبت به اصحاب دعوا در کلام آیت الله خامنه‌ای

قوهی قضائیه یکی از آن مراکزی است که مردم بشدت برای استقرار عدالت به آن چشم دارند. قوهی قضائیه، به معنای حقیقی کلمه، باید ملجأ و پناهگاهی باشد برای کسانی که در جامعه به آنها ظلم می‌شود. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد، فرموده اند: «با ظلم هر کسی، در هر حدی و در هر مرتبه‌ای، برخورد کنید. آن ظالم هر که باشد، در هر رتبه‌ای از رتب و هر درجه‌ای از درجات قرار داشته باشد، باید با او برخورد شود. با ظالم باید برخورد شود. قضای اسلامی قضایی است که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، نسبت به حسان بن ثابت اعمال کرد. «حسان» با شعر و زبان خود، از امیرالمؤمنین

دفاع کرده بود. به امیرالمؤمنین گفتند: «او جزو دوستان شماست. او جزو گروه شماست. او در دفاع از شما شعر گفته است؛ جزو مجموعه‌ی شماست. حال اگر در ماه رمضان مرتکب کار خلافی هم شده - که البته کار او ظلم به کسی هم نبوده، بلکه ظلم به نفس خودش بوده است - از وی صرف نظر کنید!» امیرالمؤمنین فرمود: «من حد الهی را تعطیل نمی‌کنم!» و حد را بر او جاری کرد.» (علی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۱/۱۰/۲۳، ر.ک. نرم افزار حدیث ولایت)

سازو کار تأمین امنیت قضایی در رهنمود های حضرت آیت الله خامنه‌ای

- ۱- اصلاح ساختار نظام قضایی کشور در جهت تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت با اهتمام به سیاستهای مذکور در بندهای بعدی.
- ۲- نظام مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها.
- ۳- استفاده از تعدد قضاات در پرونده های مهم.
- ۴- تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز.
- ۵- تمرکز دادن کلیه اموراداری ماهیت قضایی در قوه قضائیه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط بر اساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهیها و تظلمات.
- ۶- کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب.
- ۷- یکسان سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی.
- ۸- اصلاح و تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضائیه بر دستگاههای اجرایی و قضایی و نهادها.
- ۹- استفاده از روش داوری و حکمیت در حل و فصل دعاوی.
- ۱۰- بالابردن سطح علمی مراکز آموزش حقوقی متناسب با نظام قضایی کشور، بالابردن دانش حقوقی قضاات، تقویت امورپژوهشی قوه قضائیه و توجه بیشتر به شرایط مادی و معنوی متصدیان سمتهای قضایی.
- ۱۱- بالابردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از از قوای انتظامی.
- ۱۲- تأمین نیازهای قوه قضائیه در زمینه های مالی، تشکیلاتی و استخدامی با توجه به اصول ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶ قانون اساسی.
- ۱۳- تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی از قبیل قضاوت، وکالت، کارشناسی و ضابطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضائیه بر حسن اجرای آنها.
- ۱۴- بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان.
- ۱۵- تنقیح قوانین قضایی.
- ۱۶- گسترش دادن فرهنگ حقوقی و قضایی در جامعه.

۱۷- گسترش دادن نظام معاضدت و مشاورت قضایی. (علی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۲۰، ر.ک.سایت:

<http://farsi.khanehni.ir>)

نتیجه:

در کل می‌توان گفت: با توجه به آنچه که راجع به راهکارهای تامین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام از منظر فقه و فقهاء بحث شد، درمی‌یابیم که فقهاء به عنوان سکانداران اصلی منصب قضاوت به تبع از قرآن و سنت و سیره حضرات معصومین علیهم السلام روی امنیت قضایی زیاد تکیه کرده‌اند به خاطر اینکه «قضا و رسیدگی به دادخواهی انسانها در تمام جوامع بشری نقش بزرگ و موقعیت حساس دارد، زیرا سعادت و سلامت جامعه، و برقراری امنیت و عدالت و حفظ حقوق و آزادی و احترام مردم، به قوه قضاییه و کیفیت اجرای آن وابسته است. اگر در یک جامعه رسیدگی به شکایات به صورت کامل انجام گیرد عدالت بر آن جامعه حکم فرما می‌گردد و مردم از لحاظ جانی، مالی و آبرو امنیت پیدا می‌کنند و کار دولت و مردم بهبود می‌یابد. بر عکس اگر در جامعه‌ای قضا و رسیدگی به دعاوی مردم مورد توجه قرار نگیرد عدالت از آن رخت برمی‌بندد و هرج و مرج و فساد آن جامعه را فرا می‌گیرد، و در نتیجه موقعیت دولت از بین می‌رود. بدون شک «دستگاه قضا» در کم کردن فاصله‌ها و تبدیل اختلافات به اتفاق و نزاع به توافق، نقش مهمی دارد و به یقین باعث سعادت و آرامش و امنیت جسمی، روحی و روانی در جامعه می‌گردد. به همین جهت در اسلام راهکارهای برای تامین امنیت قضایی در نظر گرفته شده است که بیان شد از جمله:

الف) اصلاح ساختار نظام قضایی کشور در جهت تضمین عدالت و تامین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت. زیرا سلامت دستگاه قضا ضامن اجرای عدالت و امنیت قضایی است برای مهار کردن این عوامل علاوه بر دستورهای اخلاقی که در مکاتب الهی بر آن تأکید شده است، باید دستگاه قضایی از سلامت و امنیت برخوردار باشد.

ب) کنترل منصب قضا از آنجایی که قوه قضاییه مسئولیت اجرای حدود و احکام الهی و در حقیقت بار سنگین تامین امنیت جانی، مالی و نوامیس جامعه را به عهده دارد، اسلام یک سری ویژگیها را برای منصب قضا بیان می‌کند که در واقع رعایت این مشخصه‌ها خود به خود امنیت قضایی را به وجود آورده و نظام قضایی اسلام را از سایر نظام‌های قضایی متمایز می‌کند همانند: نمایندگی خدا بودن قاضی، الهی بودن قوانین، عدم تأثیر پذیری از سیاست، قربانی شدن حکومت در راه اجرای عدالت یعنی در سیستم حکومتی اسلام معیار قضاء، احکام الهی و حق و عدالت است نه سیاست و مصلحت حکومت، و لذا جایی که اجرای احکام الهی و پیاده کردن حق و عدالت با سیاست و مصلحت حکومت سازگار نباشد، یعنی حکم الهی و عدالت چیزی را اقتضا کند و سیاست و مصلحت حکومت چیزی را بی‌تردید در نظام حکومتی اسلام (اسلام ناب محمدی «ص») حکم الهی و عدالت قابل اجرا است هرچند اجرای

عدالت به قیمت نابودی حکومت تمام شود

اعتراض ناپذیری نسبت اصل قضای اسلامی، از آنجا که قضا در اسلام ادامه رسالت انبیای الهی است و قاضی واجد شرایط نماینده خدا، و مستند و معیار قضا قوانین و احکام خدا است، نه آرای شخص قاضی، و نه آرای پارلمان و یا اکثریت مردم بر این اساس موضع گیری و اعتراض به قضای اسلامی، اعتراض به قاضی و یا سیستم قضایی کشور نیست بلکه اعتراض به اسلام و پیامبر و خداوند محسوب می شود. البته باید دقت کرد اعتراض به حکم قاضی، به معنای اعتراض به احکام قرآن و دستور خداوند و پیامبر(ص) نیست بلکه اعتراض به قاضی است، بدین توضیح که معترض میگوید: قبول دارم که طبق حکم قرآن دست دزد باید قطع شود، ولی قاضی در تشخیص دزد دچار اشتباه شده است و یا شرایطی را که برای قطع دست ضروری است رعایت نکرده است، در این موارد اعتراض به قاضی برای جلوگیری از حق کشی و عدم تضییع حق نه تنها بد نیست بلکه ضروری است.

ج) کنترل قاضی، به این معنی که قاضی باید صلاحیت برای قضاوت داشته باشد. آنچه که اسلام اهمیت زیاد برای تأمین امنیت قضایی و اجرای عدالت داده است- در اسلام برای شخص قاضی شرایط و اوصافی شرط قضاوت قرار داده شده است که اگر این شرایط در انتخاب قاضی رعایت شود، تأمین کننده امنیت دستگاه قضایی خواهد بود.

د) نظام مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها. استفاده از تعدد قضاوت در پرونده های مهم. تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز. کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب. یکسان سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی و امثال آن که از رهنمودهای مقام معظم رهبری ذکر گردید.

منابع:

- ۱/ قرآن کریم
- ۲/ نهج البلاغه
- ۳/ اعظمی، علی اصغر فارسانی، بیژن سلیمانی، *قضا و قضاوت از دیدگاه امام خمینی (ره)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۴/ حرّ عاملی محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث ۱۴۱۱ هجری- قمری- و تهران، کتاب فروشی اسلامیه ۱۴۰۳ قمری.
- ۵/ خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- ۶/ خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۸ و نرم افزار صحیفه امام.
- ۷/ خمینی، روح الله، *شوؤون و اختیارات ولی فقیه* (ترجمه ولایت فقیه از کتاب الیوم) تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۸/ ری شهری، محمد، *مقدمه بر سیستم قضاء اسلامی*، ناشر: انتشارات محبت، قم، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۹/ ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، چاپ اول، قم: دارالحدیث ۱۴۱۶ هجری- قمری، و نرم افزار الشامله.
- ۱۰/ شهید ثانی، زین الدین بن علی جبل عاملی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ه.ق.
- ۱۱/ طبعی، منصور، *سیمای امنیت در نهج البلاغه*، ناشر: سازمان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی، چ اول ۱۳۷۹.
- ۱۲/ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: موسسه الاعلمی، للمطبوعات ۱۴۱۵ هجری- قمری.
- ۱۳/ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن خراسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۱۴/ کاظمی، بهرام اخوان، *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان ۱۳۸۵
- ۱۵/ ماندگار، محمد مهدی، *خط مشی های سیاسی نهج البلاغه*، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول ۱۳۸۱.
- ۱۶/ مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هجری- قمری، بیروت: دار احیاء تراث العربی و نیز دار الاضواء، ۱۴۱۳ قمری.
- ۱۷/ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۹، چ دوم؛ قم: مدرسه

امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۶۲.

۱۸ / نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، قم: موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هجری - قمری

۱۹ / *فصلنامه علوم سیاسی*، موسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع) سال سوم، شماره نهم تابستان ۱۳۷۹، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۷.ش.

۲۰ *نرم افزار حدیث ولایت*، مجموعه رهنمودها، تولید: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نوروزین ماه ۱۴۰۱.

۲۱ / محقق حلّی، ابو القاسیم نجم الدین جعفر بن الحسن، *شرايع الاسلام*، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانيه ۱۴۰۳ هجری

۲۲ / مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الامالی*، قم: منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۴۰۳ هجری - قمری.